

پاپڙمن، بهارنو

نسرین قدیری



پاییز ۸۹

پاییزمن، بهارنو



نشر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی

دفتر مرکزی:

تهران - کوی نصر (گیشا). خیابان جوادفاضل غربی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۶۱۰۲۰

فروشگاه (آینده):

تهران - کوی نصر - بین خیابان یازدهم و سیزدهم.

شماره ۲۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۹۶۶۰ - ۸۸۲۷۴۶۷۷

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

نویسنده: نسرين قدیری

نوبت چاپ: دوم - پاییز ۸۹

ویراستار: کورش پاکفر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۱۱-۶

کتابخانه ملی: ۱۸۷۷۶۸۱

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۷۵۰۰۰ ریال

قدیری، نسرين

پاییز من . بهار تو - نویسنده : نسرين قدیری /

تهران: شادان ، ۱۳۸۸ ، ۴۵۷ صفحه ، قیمت : ۷۵۰۰۰ ریال

(رمان ۱۱۰۹)

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۱۱-۶

ISBN : 978-964-2919-11-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

۸ ۳ ، ۶۲

PIR ۸۱۷۴ ، ۵۷۸۷

۱۳۸۸

۱۸۷۷۶۸۱

کتابخانه ملی ایران

پادآوری : کلیه حقوق این اثر متعلق به
انتشارات شادان می باشد و هر گونه استفاده
از آن فتنه با مجوز ناشر مجاز است.

نظر بر حالِ دیگران...

چند بار اتفاق افتاده که با دیدن احوالِ زندگی یک نفر یا یک خانواده، تازه به یاد شرایط نسبتاً خوب خود افتاده‌ایم و از سر دلسوزی، کلمه‌ای بر زبان آورده‌ایم. یا چند بار شده که با دقت در زندگی این آدمها، چه دارای تمکن مالی بوده باشند و چه نه، به صبر و همت‌شان آفرین گفته‌ایم و با تعجب نگاه‌شان کرده‌ایم. آخرِ کار هم با جمله «خدا نصیب نکند!» از آن گذشته‌ایم؟



به راستی چند نفر از ما می‌تواند برای لحظه‌ای خود را به جای کسی بگذارد که با عشق به فرزند، آن هم فرزندی که دارای نقص مادرزادی است نگاه می‌کند و صبورانه در کنارش می‌ماند. شاید حتی صحبت کردن در مورد آن (یا دهها مثال مشابه) نیز سخت باشد و ناشدنی. اگر چه این رسم روزگار است و هیچ‌کس تصور آن را هم در مخیله خود ندارد که شاید من هم در آن شرایط قرار گیرم.

بگذریم که حتی گفتنِ این نیز دشوار است.

کتاب حاضر با توجه چند سطر بالا، یکی از همان نهیب‌هاست. نویسنده روایت‌گر داستانی است که چنین موردی را در گوشه خود دارد و ضمن تشریح حالات و شرایط زندگی، به خوبی خواننده را با روند تقدیر آدمها مأنوس می‌کند. این به مفهوم آن است که هر شخصی می‌تواند به راحتی و بر حسب یک اتفاق (چه

با دلیل و چه بدون دلیل ظاهری) در چنین وضعیتی قرار گیرد و آنگاه خود را بیازماید. این همان لحظه‌ای است که هر کس سر به آسمان بر می‌دارد و می‌پرسد: «چرا من؟!»، و روزگار جوابی در آستین خود دارد: «چرا نه؟».

داستان با گذر سال‌ها و پیش رفتن در بطن خویش، خواننده را با دلایلی سؤال‌گونه به دنبال خود می‌کشد، ضمن آنکه نویسنده با قسمت درام ماجرا نیز بسترهایی دیگر از جذابیت را می‌گسترده.

روزها می‌گذرند و آدم میماند با طرح هزار «اما و شاید» که جوابی ندارد و پاسخ نهایی را همان زندگی هر روزه می‌دهد. پس چنین داستانی برای تمامی کسانی که تصور می‌کنند نظیر این مشکل را تجربه کرده‌اند یا حتی نکرده‌اند، تلنگری در خود دارد. برخی به آنچه داشته‌اند و قدر ندانسته‌اند و برخی به عدالت خداوندی. خداوندی که حتی در تنگناهای زندگی نیز با مهر به بندگانش می‌نگرد و این بی‌عدالتی ما آدم‌هاست که هر چه ناخوشایند را در زندگی، از خداوند خویش سؤال می‌کنیم.

شاید این توصیف غریبی نیست که داستان این کتاب شما را با خود می‌برد تا سخت‌ترین و حتی لطیف‌ترین لحظات و پس از پایان، ذهن خواننده‌اش را درگیر خود خواهد کرد.

امیدوارم که نظر خوانندگان خوب ما نیز تأییدی باشد بر آنچه گفته‌ایم.

بهمن رحیمی
بهمن ماه ۱۳۸۸ - تهران

